فهرست مطالب

[اشاره 1](#_Toc451028364)

[نکته اول 1](#_Toc451028365)

[نکته دوم 3](#_Toc451028366)

[نکته سوم 4](#_Toc451028367)

[نکته چهارم 4](#_Toc451028368)

[نتیجه این چند نکته 8](#_Toc451028369)

[مقایسه بین حدیث گرایی شیعه و سنّی 9](#_Toc451028370)

[تشابه دو دیدگاه 10](#_Toc451028371)

[تفاوت دو دیدگاه 10](#_Toc451028372)

[تفاوت اول: نگاه سیاسی اجتماعی 10](#_Toc451028373)

[تفاوت دوم: مباحث اعتقادی 11](#_Toc451028374)

بسم الله الرحمن الرحيم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مقدمات

# اشاره

در جلسات گذشته مطالبی عرض کردیم که در اینجا نکاتی را به عنوان تکمله مطرح خواهیم کرد:

### نکته اول

یکی از نکاتی که در جلسات گذشته مطرح شد بحث حدیث گرایی و اخباری گری را در مکتب استرآبادی و من تبع محورهای آن بود.

به بیان دیگر باید گفت، تفکر استرآبادی به لحاظ منبع، متدولوژی و روش‌شناسی؛ اصالت خبر و حدیث موجود در منابع است. یعنی اساس سنگ بنا این است که حدیث بسندگی به عنوان منبع یک پایه اصلی است. و پایه اصلی دوم حدیث بسندگی به عنوان روش(متدولوژی فهم منابع و نصوص است) است.

بنابراین کتاب ، عقل و اجماع به لحاظ منبع یا سهمی ندارند، یا سهمی بسیار ناچیز دارند. اما درباره حدیث بسندگی به عنوان روش، برای فهم همین منبع خودش راه را به ما نشان داده است. و لذا اگر اصولی هم وجود دارد؛ اصول متأخذ از همین منبع است.

به طور کل می‌توان گفت روح اخباری گری اصالة الحدیث و اصالة الخبر و حدیث بسندگی است. که به لحاظ منبع، در مقابل کتاب و عقل و اجماع، هم به لحاظ روش‌شناسی در مقابل اصول و رجال و عقل حاکم در فهم نص قرار گرفته است.

اینها دو رکن اصلی و پایه اصالة الحدیث است و این خود دو جلوه دارد.

الف) اصالة الحدیث فی المصادر

ب)اصالة الحدیث فی المناهج.

طبعاً در نقد هم پایه این دو را باید هدف‌گیری، نقد، اصلاح و تکمیل کرد.

مصالح دیگری که مطرح شد همه از توابع و فروع این نگاه اصلی می‌باشد. یعنی اگر به فوائد المدنیّه مراجعه فرمایید ملاحظه می‌کنید که رشته‌ی واحدی که در سراسر کتاب وجود دارد، این اصالة الحدیث در مصدر و منهج است. و مابقی آنچه گفته شد، (اصالة الاحتیاط در شبهات تحریمیه) همه تابع و از فروعات همین است و به شکلی به این دو اصل بنیادی بازمی‌گردد.

### نکته دوم

نکته دیگری که در تکمیل مباحث قبل قابل اشاره است این است که: موضع این افراد نسبت به روایات عامّه چیست؟

به‌عبارت‌دیگر گاهی به عنوان سؤال مطرح می‌شود که چه مقدار می‌توانیم به روایات عامه اعتماد کنیم؟

همان‌طور که استحضار دارید عامه برای چگونگی اعتماد به حدیث مکاتب مختلفی دارند.

آنچه مورد اتفاق نظر شیعه است، رأی صحابه، غیر پیغمبر اکرم و غیر اهل‌بیت به معنای خاص آن می‌باشد که روشن است.

اما روایاتی که از عامّه نقل شده است یکی از نکاتی است که اخباری‌ها بسیار به آن اشاره و تأکید می‌کنند. به این بیان که به‌طورکلی هر آنچه از پیامبر گرامی اسلام از طریق مصادر و منابع اهل سنت و عامه نقل شده است؛ اعتبار ندارد.

این هم بُعد دیگری از سخنان اخباریون می‌باشد، منتهی به دلیل اینکه فاصله این نظریه با اصولیون زیاد نیست، پیرامون این نظریه مانور چندانی داده نشده است. به‌عبارت‌دیگر ایشان معتقدند طبق حدیثی که از معصوم علیه‌السلام نقل شده با این مضمون که «علم درست را نمی‌یابید مگر آنچه از طریق ما نقل شده است.» این‌گونه تفسیر می‌کنند که هر چه از پیغمبر اکرم از طرق دیگر نقل شده است، ولو اینکه به شکل ظاهری رجالشان مورد وثوق شما بوده باشند، باز هم اعتباری ندارد.

در نگاه دیگر نیز، غیر اخباری‌ها تا اندازه‌ی زیادی با این مطلب موافق هستند. چراکه غالباً روات در نگاه رجالی شیعه مورد تأیید نیستند. اما مواردی باقی مانده که دارای رجال معتبر نیست و یا اینکه مورد استفاده دارد، افرادی معتقدند که می‌توان فی‌الجمله به آن‌ها توجه کرد.البته در جایی که ما (شیعه) به اخبار و روایات آنها مراجعه می‌کنیم، گاهی برای احتجاج مراجعه می‌کند. و طبعاً این احتجاج مانعی ندارد که در مصالح اعتقادی یا غیر اعتقادی از این روش استفاده شود. اما استفاده از منابع آن‌ها برای دریافت یک واقعیت و حقیقت دینی -از احکام یا غیر احکام- مورد قبول اخباریون نیست.

این هم نکته دیگری در رأی اخباریون است که قابل مطالعه جدّی می‌باشد، که متأسفانه خوب مورد پیگیری واقع نشده است. در کتب اصولی یا رجالی ما که جنبه فقهی هم دارد مورد توجه قرار نگرفته است. در موارد اعتقادی به این موضوع توجه شده است. به‌عنوان‌مثال در بحث‌های الغدیر. اما باز منقح نیست.

### نکته سوم

یکی دیگر از محورهایی که می‌شود به محورهای قبلی افزود، بحث تقیه است. و اینکه ما روایات را حمل بر تقیه می‌کنیم.

در بحث تقیه و حمل بر تقیّه نیز اخباریون دیدگاه‌هایی دارند که در بحث تقیّه دیدگاه‌های افراطی و طیفی از دیدگاه‌ها وجود دارد.

بعضی با یک قرینه ساده حمل بر تقیه را می‌پذیرند.

و بعضی حمل بر تقیه را محدود به موقعیت‌هایی می‌کنند که یا قرینه خیلی قاطع باشد، یا اینکه در مقام تعارض باشد.

همان‌طور که اصولی‌ها این‌گونه می‌اندیشند. اخباری‌ها در باب حمل بر تقیه هم طبعاً سختگیر هستند. و به طور کل در بحث تقیّه فاصله چندانی با اصولیون ندارند.

### نکته چهارم

نکته دیگری که مطرح کردن آن خالی از لطف نیست که البته مباحث عامّه نیز اشاره شد و در اشاعره و حنابله و اوجش هم در ابن تیمیه وجود دارد این است که:

در عامه اشعری و اعتزال بود که این‌ها کاملاً نقطه مقابل هم بودند. این روشنفکران جدید مثل ارکون و دیگر روشنفکران معاصر، این‌ها به نحوی قصد زنده کردن اعتزال را دارند، یعنی یک عقل‌گرایی خیلی قوی در حوزه مسائل معارفی و اعتقادی و فهم نص و امثال این‌ها.

یک فصل مشفعی ما در روشنفکری جهان عرب داریم که ارکون و ابو زید و چند تن دیگر از روشنفکران هستند که در مصر و در نقاط دیگر بودند.[[1]](#footnote-1)

این‌ها جریانی هستند که معتقدند که اعتزال در جهان عرب مُرد که البته راست هم می‌گویند. در واقع آنچه با عنوان اعتزال به صورت یک عقلگرایی تند و افراطی بود در مقابل اشاعره این بسیار ضعیف شد.

اما در حال حاضر در دوره جدید ما یک عقل‌گرایی در دنیای عرب به وجود آمد که به شکلی داخل در معتزله و مکتب اعتزال هستند و بر این اساس این‌ها در آیات قرآن، فهم قرآن، نصوص دینی هم در معارف اعتقادی و به تبع در مسائل احکام و فقهی حرف‌های زیادی دارند. که البته این نگاه در دنیای عرب است لکن در جهان خودمان نیز همین است.

ما معتقدیم که روشنفکری دینی -به یکی از معانی آن که از نگاه ما قابل نقد است- (این اصطلاحات دارای طیف‌های گوناگونی هستند) در جهان اهل سنت یک تجلی دارد که این‌ها مدعی احیای مکتب اعتزال عقل‌گرایی هستند.

این دیدگاه در کشور ما و جریانات ما نیز وجود دارد که تحت تأثیر آن‌ها قرار دارند، همینطور تحت تأثیر بحث‌های غربی و مباحث کلام جدید قرار دارند، که نوعی اعتزال عقل‌گرایی است که در شیعه به این شدت و حدت سابقه‌ی چندانی ندارد.

در واقع، نکته‌ی فعلی این است که این روشنفکری دینی در حوزه اعتقادات و مسائل توصیفی دین و به تبع در مسائل حکمی و فقهی، در دنیای عرب -مثل همین ارکون و مَن تَبَع و دیگرانی که کتاب نوشته و برخی از ایشان محکوم به ارتداد شدند که در مصر جاهای دیگر بودند-، می‌توان به نحوی سلسله نسب اینها را به همان اعتزال برگرداند. و در واقع می‌توان پیشینه اینها را به مکتب اعتزال و در فقه هم مکتب اصحاب رأی و ابو حنیفه و... متصل کرد.

این روشنفکری دینی در جهان عرب است. که برخی از متفکرین آنها نیز نام برده شدند که آثار زیادی نیز دارند، هم در حوزه‌های اعتقادی ، هم در حوزه تفسیر متون، هم در حوزه به نحوی احکام ورود کردند، نوشتند، رأی دادند و خیلی باز فکر می‌کنند و به راحت از نصوص و اعتماد به نصوص و ظرایف نص عبور می‌کنند، این‌ها دارای پیشینه بسیاری خوبی هستند که همان اعتزال اصحاب رأی می‌باشد و بعد از آن هم متفکرینی آمدند که مباحثی را انجام داده‌اند که ایشان نیز اکثراً در جهان عرب می‌باشند.

مکتب اعتزالی که خیلی نمی‌توانست در بحث‌های اعتقادی خودش را بروز بدهد، ولی در بحث‌های حقوقی بیشتر بروز داده است.

پس از یک جهت، در دنیای جدید و دوره معاصر، این اعتزال و تکیه بر عقل دو دست باز و فاصله گرفتن از این ظواهر نصوص و... در حوزه‌ی توصیفیات و مسائل اعتقادی که در جهان عرب سابقه‌شان ضعیف شده بود، توسط روشنفکران احیا شد و یا مورد توجه بسیار قوی قرار گرفت و می‌توان این رشته را به شکلی متصل در طول تاریخ به هم مرتبط کرد.

از طرف دیگر، هنگامی که وارد روشنفکری دینی در این شکل‌های تندی که در نظریه قبض و بسط آمد – که چند نفر بیشتر شناخته شده به این مسئله هستند- که خاستگاه اصلی آن‌ها حوزه‌های کلامی و اعتقادی و توصیفیات دین است اما گاهی کلامشان به نحوی امتدادی نسبت به مسائل فقهی و عرفی هم دارد، این‌ها را نمی‌توان به گذشته‌ی عقل‌گرایان کلامی ما مثل مفید یا حتی مثل ملاصدرا، یا مثل ابن عقیل و ابن جنید و امثالهم (در فقه) و یا مانند علامه، مرتبط ساخت.

این نکته بسیار حائز اهمیت می‌باشد، یعنی این روشنفکری که از دید ما قابل نقد بوده و اشکالات جدی به آن وارد است از این دسته روشنفکری‌هایی می‌باشد که در بالا عرض شد.

این نوع روشنفکری که در جهان عرب چهره‌های شاخص و اصلی آنها امثال ارکون و حامد ابو زید و حسن حنفی و... می‌باشند،این روشنفکری در جهان عرب، هم بحث‌های کلامی و تفصیلی و حدیثی و حتی به نحوی گاهی فقهی دارند و نگاهشان نگاه باز عبور از این نصوص و متون است و تکیه بر این ظنون و امثال اینها می‌باشد.

این نوع نگاه در جهان عرب می‌باشد که البته در کشور ما هم وجود دارد که معتقد به بحث قبض و بسط و مواردی از این قبیل می‌باشند که در حال حاضر هم برخی از این نگاه‌ها وجود دارد.

این دو جریان روشنفکری دینی در جهان عرب با روشنفکری دینی در ایران و کشورهای دیگری نظیر ایران را اگر با هم مقایسه شوند مشابهات و متناظرهای زیادی دارند.

اما هنگامی که بنا باشد این‌ها را به پیشینه مذهبی خودشان وصل کنیم، می‌توان این اتصال انجام گیرد که در واقع نوعی احیای اعتزال است و خود این افراد نیز به این مسئله اذعان دارند.

یعنی همین ارکون و ... می‌گویند مشکل دنیای اسلام این است که اعتزال به کنار رفته و بیشتر نگاه اشعری گری، حنبلی و بعدها نیز ابن تیمیه و... حاکم شد و باید از این‌ها دست برداشته و به سمت همان نگاه اعتزالی حرکت کنیم که دست را در فهم قرآن و ... باز می‌گذارد.

اما هنگامی که در روشنفکری دینی می‌نگریم متوجه می‌شویم که این نگاه دارای یک پیشینه متقن و محکمی نمی‌باشد. به این معنا که ما امثال مرحوم شیخ مفید و به نقلی شیخ طوسی را عقلگرا می‌دانیم و یا نهایتاً نگاه فلسفی آن را مربوط به ملاصدرا می‌دانیم که نسبت متعالیه می‌باشد.

یا در مصالح فقهی امثال ابن جنید و ابن عقیل و... را عقل‌گرا می‌دانیم. و با کمی تفاوت علامه حلی و صاحب مدارک و صاحب قوانین و امثال اینها وجود دارند.

این نحله با این‌ها هیچ مناسبتی نداشته و فاصله زیادی دارند و نمی‌توان ادعا کرد که این نگاه ریشه در آن دارد و یا اینکه بخواهد آن را احیا کند و حتی خودِ اینها نیز چنین ادعایی ندارند.

البته گاهی در اصول مطالبی نزدیک به این نظریه مطرح می‌شود لکن واقعاً این نگاه از آن پیشینه منقطع می‌باشد.

مطلب دیگر این است که این دو روشنفکری هر دو از جهان غرب و مباحث جدید کلام جدید و مباحث فلسفی و الهیات غربی کاملاً متأثر هستند و در واقع هر دو به خوبی و با تمام معنی از آن تأثر دارند و مباحث حرکت‌های تحلیلی، هرمنوتیک، مباحث کلامی الهیات جدید به خصوص مواردی همچون انتظار از دین، قلمرو از دین و...، در این گونه موارد بسیار اثر داشته است.

نکته دیگر هم اینکه این دو جریان در بین خودشان هم دادوستد دارند به این معنا که هم کسانی که قبض و بسط و این آثار را دارند کاملاً خودشان اشاره کرده و به منابع جهان عرب ارجاع می‌دهند و به نوعی یکی از نظرات اینها در چند دهه قبل این بوده است که بایستی به میراث جهان عرب معاصر توجه کنیم و به نگاهشان به این قسمت‌ها بود.

### نتیجه این چند نکته

بنابراین اگر بخواهیم برای این نکات تحلیلی راجع به روشنفکری دینی به این معنایی که در عرب و در ایران بوده است نتیجه‌گیری کنیم، می‌توان گفت:

آن خط‌مشی عقلانی سنجیده‌ای که در متون روایات ما بوده است، جای زیادی برای این‌گونه روشنفکری‌های افراطی و تند باقی نگذاشته است، اما در جهان عرب راهی که امثال ارکون و ... رفته‌اند کاملاً منقطع و بریده از صراط مذهبی خودشان نیست و بالاخره ریشه‌ای دارد اما در روشن‌فکری ایران تندروی‌های روشنفکری این‌چنین ریشه‌ای ندارد.

آنچه گفته شد تعریف و تحلیلی پیرامون روشنفکری در دنیای عرب در دنیای معاصر و چند قرن اخیر می‌باشد و همچنین مقایسه آن با ایران و غرب و تفاوت‌های آنها می‌باشد.

اما در سمت دیگر این قضیه که در دنیای معاصر اهل سنّت در جهان عرب و غیر جهان عرب اخباری گری و تندروی‌های نص گرایی و ظاهرگرایی‌هایی وجود داشته است که مهم‌ترین آن جریان وهابیت است که این‌ها کاملاً ظاهرگرا هستند، به سمت ظواهر تمایل دارند و به نوعی حدیث و نقل و... برایشان اهمیت بالا دارد با نگاهی که خودشان دارند.

## مقایسه بین حدیث گرایی شیعه و سنّی

در اینجا بنا داریم که مقایسه کوچکی بین این نگاه با حدیث گرایی در شیعه داشته باشیم.

به نظر می‌آید در اینجا نیز حدیث گرایی آن‌ها با حدیث گرایی ما تفاوت‌های جدی دارد، در واقع روشنفکری آن‌ها، با روشنفکری ما یک مشابهاتی داشت این مشابهات کم نیست و در جهاتی آن‌ها شدیدتر می‌باشند و لااقل تصریحات ایشان بسیار بالاتر است، مثلاً نظر آن‌ها نسبت به قرآن مانند تورات و انجیل است و اصلاً ارکون بر این مطلب تصریح دارد که روشنفکران ما به این شدت تصریح ندارند گرچه راجع قرآن مطالبی بیان کرده‌اند.

اما در مقایسه در طرف ظاهرگرایی و حدیث گرایی که یک محور دیگر می‌باشد باید گفت در اینجا هم مشابهات و مخالفاتی وجود دارد که اوج حدیث گرایی ما همین اخباری گری و استرآبادی است به نحوی که اگر بخواهیم قله‌ی اخباری گری مسائل فقهی در این قرن را نام ببریم همین امین الدین استرآبادی می‌باشد. و در بین اهل تسنن در این دو قرن گذشته محمد بن عبد الله بن وهاب است و این نگاه وهابیت می‌باشد. البته سلفی‌گری انواعی دارد اما وهابیت متفاوت است.

البته لازم به ذکر است که مشی ما این است که در سخنرانی‌ها و در مواضع خود هیچ‌گاه واژه سلفی‌گری را در بحث‌های اجتماعی و سیاسی جهان اسلام به عنوان یک واژه مظلوم که محکوم بکنم به کار نمی‌برم و حتی وهابیت هم خیلی به کار نمی‌برم اما آنچه در اینجا عرض می‌کنیم، تکفیر و ترور و خشونت است.

این دو نگاه را که با هم مقایسه کنیم، به نظر بنده اینجا ضمن اینکه به لحاظ حدیث گرایی مشابهتی دارند مثل اینکه ظاهرگرا هستند، به سمت حدیث می‌روند و به برخی موارد دیگر توجه کمتری می‌کنند. اما در عین حال تفاوت‌هایشان هم اینجا تفاوت‌های جدی است.

### تشابه دو دیدگاه

تشابه این‌ها در اینجا است که هم حدیث گرایی ما ریشه تاریخی دارد به این معنا که اخباری گری ما با آنچه در قبل بوده است آن‌چنان بی‌ربط نیست. همچنین نظریه محمد ابن عبدالوهاب هم کاملاً مرتبط است با آنچه ابن تیمیه و قبل از او هم دیگرانی همچون اشاعره و ... گفته‌اند.

### تفاوت دو دیدگاه

یک تفاوت این است که اخباری گری ما به‌رغم اینکه اوج آن در نگاه امین الدین استرآبادی است اما در عین حال از دستمایه‌های عقلی و... تهی نشده است و در واقع همین تفکری که امین الدین استرآبادی دارد یک نوع تفکر عقلی است.

یکی از اشکالاتی که به ایشان وارد است این است این نظریه برگرفته از فهم خودتان است، به این معنا که با یک مقدمات عقلی این نظریات را ارائه داده‌اید و به‌عبارت‌دیگر مشهور کلمات ایشان از یک مقدماتی است که با عقل خود اصالت حدیث را تصریح می‌کند.

#### تفاوت اول: نگاه سیاسی اجتماعی

اما به طور کل اخباری گری ما -به‌رغم اینکه ما به بخش‌هایی از آن نقد داریم- اما از درون اخباری گری ما آن نوع تندی‌هایی که از درون تفکر ابن وهاب بیرون آمده، به آن شدت نیست. اگرچه می‌دانید اختلاف اخباری و اصولی شدید بوده و در مواقعی به کشت و کشتار هم رسیده است. اما آن حالت تهاجمی و تعرضی که از تفکر محمد بن عبدالوهاب بیرون آمد و به خصوص آن تکفیر، در این طرف این‌چنین چیزی وجود ندارد. ولو این که راجع به عامه مثلاً فتوای کفر هم دارد لکن این‌چنین چیزی در مکتب اهل‌بیت و جهان شیعه پا نگرفته است و اینکه به شکل یک جریان سیاسی اجتماعی بشود و...، که این امر به دو جهت است، یکی اینکه به لحاظ درون مایه فکری تا این حد معطوف به این‌گونه مسائل نیست، و دلیل دوم اینکه به‌هرحال شیعه همیشه در اقلیت بوده و این‌چنین قدرتی نداشته است. ولی طرف دیگر این را دارد.

پس تفاوت اول این شد که در شیعه هیچ‌گاه این اختلافات و امتداد آن به حدّی نبوده است که به تکفیر و خشونت و... برسد، درحالی‌که در اهل سنّت این‌چنین اتفاقی افتاده است. که این به لحاظ بحث‌های فقهی و اجتماعی و سیاسی است.

#### تفاوت دوم: مباحث اعتقادی

تفاوت دیگر که از لحاظ مباحث اعتقادی می‌باشد نیز ملاحظه می‌شود که ظاهرگرایی و جنود در نگاه وهابیت بسیار برجسته است، تا حدی که آنچه از ابن تیمیمه شروع می‌شود و در اوج خود به ابن وهاب می‌رسد به مسائلی همچون تجسم خدا مسائل عجیب و غریب دیگری ختم می‌شود که ناچارند به خاطر ظاهرگرایی و حدیث گرایی به آن ملتزم بشوند.

این‌گونه مسائل نیز در اخباری گری ما و مواردی که بعد اشاره می‌کنیم وجود ندارد.

و لذا این تفاوت‌های ظریف هم در اینجا وجود دارد.

آنچه در اینجا مختصراً عرض شد، در واقع نیم‌نگاهی بود بر روشنفکری عقل‌گرایی جدید در جهان عرب و کشور ما و مشابهات و مفارقاتی که وجود دارد که این یک بحث ما بود.

بحث بعدی هم ظاهرگرایی و حدیث گرایی شیعه و عامه در قرون متأخر و مفارقات و مشابهاتی که وجود دارد که البته این‌ها نیاز به تأملات و کار بیشتری دارد و ما در اینجا فقط تصویرهایی را دارم عرض می‌کنیم.

به‌طورکلی بنای بنده بر این است که بگویم، دو موج در یک تعریف جامعی در جهان عرب، یعنی در عامه و شیعه در دوره‌های معاصر پیدا شده است که این دو موج بسیار مؤثر بوده‌اند. در یک نگاه کلی این‌ها این مشابهات و مفارقاتی دارند.

این تفاوت هم بین نگاه وهابیون و اخباری گری ما وجود دارد که در نگاه ابن وهاب و امثال او بحث کلامی غالب است، اما در بین اخباری گری ما، نگاه بیشتر معطوف به فقه است اما در اخباری گری ما واقعاً درون‌مایه‌ای از این تفکر کلامی وجود دارد.

این درون مایه فکری بعدها خود را نشان داده است به این صورت که دو موج در اینها پدید آمده است که به سمت حدیث و... گرایش پیدا کرده و ظاهر می‌شود و این دو موج فعال بوده‌اند، والا انواع جریانات دیگر نیز وجود دارد. به‌عنوان‌مثال در همین پاکستان و هند انواع جریانات وجود دارد لکن ما قصد نداریم که به تمام این جریانات بپردازیم ولی این دو موج به دلیل بروز و ظهور اجتماعی، مقایسه آن لازم است.

مطلب دیگری که در اینجا وجود دارد عبارت از بحث‌های دوره متأخر است که بیشتر به سمت مباحث اعتقادی حرکت کرده است، گرچه ممکن است در کشور ما یا به طور کل در شیعه این دو مکتب به نحوی امتدادات فقهی هم داشته باشد ولی بیشتر جنبه کلامی و معارفی و اعتقادی دارد که قبلاً اشاره کردیم، اما آنچه در اینجا بایستی اشاره کنیم بحث مکتب تفکیک است و بعضی چیزهایی که در حال حاضر در قم هم وجود دارد. که این‌ها یک نوع حدیث گرایی و نص گرایی دارند، هم به لحاظ منبع و مصدر و هم به لحاظ روش که در خاصه پیدا شده است.

در مکتب تفکیک کتابی هم توسط آقای حکیمی نوشته شده که از نظریه خود دفاع هم کرده و دارای طیفی می‌باشند.

تفاوت این دسته با اخباری‌ها این است که بیشتر به سمت مسائل اعتقادی هستند و درگیری تفکیک بیشتر با فلسفه است و تفاوت چندانی با مباحث اصولی ندارند.

بنابراین در خاصه ما در حوزه فقهی، اخباری گری وجود دارد و سپس جریانات فقه پویا به یکی از معانی آن که ارتباط چندانی به نقطه مقابل خود ندارد و توضیحاتی که قبلاً راجع به آن داده‌ایم. اما در حوزه مباحث اعتقادی که وارد شویم (در خاصه) عمدتاً اختلاف در حکمت متعالیه و مکتب تفکیک است که منظور از حکمت متعالیه ملاصدرا و مَن تَبَع می‌باشند که این‌ها برای عقل در کشف حقایق، در فهم نصوص و ... البته در چارچوب وحی و... ارزش جدی قائل‌اند و به عبارتی ملاصدرا بر این اعتقاد است که این سه روش وحی و عقل و شهود در جایی به یکدیگر می‌رسند و در نقطه مقابلش مکتب تفکیک است که می‌گوید این روش‌ها کاملاً از هم جدا هستند، که بعضی از تفکیکیون که تند هستند معتقدند که به‌طورکلی روش‌های عقلی اعتباری ندارد و بحثشان معرفت‌شناسی است، برخی هم که تا حدّی آرام‌تر هستند می‌گویند اگر اعتبار هم دارد، این‌ها را نباید با دین درهم آمیخت، این‌ها از هم جدا است.

بنابراین در حوزه اعتقادی در یک سو فلسفه و دیدگاه‌های فلسفی و حکمت متعالیه و... علامه طباطبایی و امام و امثالهم قرار دارند و در طرف مقابل هم مکتب تفکیک است که البته این هم تمام نبوده و دارای طیف است و مراجعی که در حال حاضر هستند، بزرگانی که داریم که در میانه این‌ها حرکت می‌کنند. یعنی این‌گونه نیست که گفته شود به طور مطلق قائل به حکمت متعالیه و یا مکتب تفکیک باشند، یعنی هم قائل به عقل بوده و آن را دخالت می‌دهند در فهم نص و همه اعتقادات و... لکن نه به شکل ملاصدرایی.

بنابراین در این حوزه یک طرف فلسفه است و طرف مقابل مکتب تفکیک است ولی طیف دارند و در حوزه بسیاری از جریانات وجود دارد که بینابین هستند، نه می‌توان گفت حکمت متعالیه‌ای و نه می‌توان بگوییم مکتب تفکیکی است.

1. در حدود پانزده سال قبل در پاریس بنده چندین ساعت با آقای ارکون به بحث پرداختم که ایشان از روشنفکران جدید است و هم متأثر از غربی‌ها از قبیل صاحب قبض و بسط و... می‌باشد. [↑](#footnote-ref-1)